

مقدمه و گردآوری:
مسعود کوهستانی نژاد



بلوچستان در عصر قاجار

گزیده جراید و مطبوعات

وقایع اتفاقیه، روزنامه ایران، جبل‌المتین کلکته، رعد و...



بلوچستان در عصر قاجار
گزیده جراید و مطبوعات



بلوچستان در عصر قاجار گزیده جراید و مطبوعات؛

وقایع اتفاقیه، روزنامه ایران، جلال‌المتین کلکته،
رعد و ...

مقدمه و گردآوری:
مسعود کوهستانی‌نژاد



آبی پارس

پله فیروزه

۱۳۹۸

دپژوهش‌های ایران فرهنگی، ۴

دبیر: محسن شهرنازدار

این کتاب با حمایت
سازمان منطقه آزاد چابهار
منتشر شده است.



موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	موضوع:	بلوچستان در عصر قاجار: گزیده جراید و مطبوعات... / مقدمه	سرشناسه:	کوهستانی نژاد، مسعود، ۱۳۴۲ -، گردآورنده، مقدمه نویس
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	عنوان و نام پدیدآور:	بلوچستان در عصر قاجار: گزیده جراید و مطبوعات... / مقدمه
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	مشخصات نشر:	تهران: موسسه آبی پارسی؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۹.
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	مشخصات ظاهری:	۵۰۶ ص: ۱۴×۲۱ س.م
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	فهرست:	پژوهش‌های ایران فرهنگی، ۴، ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۰۵۷-۱
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۰۵۷-۱
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	وضعیت فهرست‌نویسی:	نییا
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	یادداشت:	نمایه
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	موضوع:	بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	موضوع:	بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی
موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- دخالت خارجی	موضوع:	بلوچستان -- تاریخ -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی	موضوع:	بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳ -- پوشش مطبوعاتی

بلوچستان در عصر قاجار

گزیده جراید و مطبوعات:

وقایع اتفاقیه، روزنامه ایران، حبل المتین کلکته، رعد و...

مقدمه و گردآوری: مسعود کوهستانی نژاد

موسسه آبی پارسی؛ انتشارات پل فیروزه

تصویر روی جلد: اعضای کمیسیون تحدید حدود مرز بلوچستان؛ از چپ به راست: زین‌الدین خان اسعدوندوله حاکم بم، بلوچستان و بلوکات خمسه علی اشرف خان احتشام‌الوزاره نماینده ناصرالدین‌شاه و کمیسر ایران سلیمان میرزاسعیدنظام، نماینده فرمانفرما والی کرمان و بلوچستان. به نقل از کتاب بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ق.

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بوستان دوم - پلاک ۲۷ - طبقه اول / کدپستی: ۱۶۶۴۶۶۵۱۱۱ / تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸ / وبسایت: pbinsstitute.ir

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۷	سخن ناشر
۱۳	یادداشت دبیر مجموعه
۱۹	مقدمه
	فصل اول: مدارک سیاسی، اجتماعی و عمومی
۴۳	فهرست مدارک
۵۱	متن مدارک
	فصل دوم: مدارک اقتصادی، تجارتي و بانكي
۲۷۱	فهرست مدارک
۲۷۳	متن مدارک
	فصل سوم: راه و حمل و نقل
۲۹۵	فهرست مدارک
۲۹۷	متن مدارک
	فصل چهارم: مدارک فعاليت انگليسي ها و ديگر خارجيان در بلوچستان
۳۳۵	فهرست مدارک
۳۳۹	متن مدارک
	فصل پنجم: مدارک قاچاق اسلحه در بلوچستان
۳۹۷	فهرست مدارک
۳۹۹	متن مدارک
	فصل ششم: مدارک شهرها
۴۰۷	فهرست مدارک
۴۱۱	متن مدارک
	فصل هفتم: متفرقه
۴۷۱	فهرست مدارک
۴۷۳	متن مدارک
۴۹۱	نمايه

سخن ناشر

مؤسسه آبی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی درخصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیست‌ودو عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استنساخ و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه هشتاد، در صدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند.

عناوین و شرح مجلد‌های این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارتند از:

مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل

نوشته شده و کاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانی‌کا را کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.

بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰ در کتاب جان گوردون لوریمر: شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (همزمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

مقالات تاریخی و انسان‌شناختی بلوچستان: در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد. بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان: عنوان ترجمه دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوپسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، آگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است.

اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ ورث دیمز: کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

کاوش در تپه بمپور: گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی زبان قرار گرفته است.

هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان: اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هینت کاوش شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی درباره بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی می‌پردازد و هر چند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

سفرنامه های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقه بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و همزمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان را ارائه می‌دهد.

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرنده نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطه ایران آغاز می‌شود و تا دهه هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

سفرنامه های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلویر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویه ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ میلادی را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سده نوزدهم است. متن اصلی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است.

سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبه ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در بلوچستان نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

سه سفرنامه بلوچستان: شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس در حداثی سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان: شامل شش سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حداثی نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپیتان گرانت، گاستیگر، الا سایکس، اسکرین، گابریل و بالسان است.

اسناد:

بلوچستان در اسناد بریتانیا: گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات: عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات: شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است که به همت پژوهشگر این عرصه، آقای مسعود کوهستانی نژاد، گردآوری شده است.

بلوچستان در اسناد آرشیو ملی: گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی درباره بلوچستان در آرشیو پهلوی است که دربردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به عنوان منبعی دست‌اول برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان‌بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به‌خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه‌روزی و بی‌وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده‌سازی نهایی بیست‌ودو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان که صائب فرمود:

می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر
بوی پیراهن اگر قافله سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران‌زمین موجب شد تا همه سختی‌ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه‌های چاپ و کسادی بازار کتاب به‌خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کام‌مان به‌خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.

موسسه آبی پارسی

یادداشت دبیر مجموعه

اگر رسالت مطبوعات را اطلاع‌رسانی، روشنگری و آگاهی افکار عمومی از وقایع و رویدادهای جهان پیرامون بدانیم، توأم با چنین نقشی، وظیفه طبقه‌بندی و تدوین اسنادی از تاریخ و ثبت روزشمار وقایعی از زمانه نیز بر عهده جراید و مطبوعات قرار دارد. به همین دلیل در تاریخ‌نگاری معاصر، مطبوعات به مثابه گنجینه‌ای از مستندات تاریخی همواره در مرکز توجه بوده است. علاوه بر این جراید و مطبوعات از مزیت «آگاهی تاریخی ناشی از بی‌واسطه بودن با زمانه خود» و «تکثر دیدگاه‌ها و نظرات» برخوردار است. این ویژگی با گذشت زمان بر قابل‌استناد بودن مطبوعات و جراید برای بررسی‌های تاریخی می‌افزاید.

در ایران تاریخ‌نگاران مطبوعات، نخستین نشریه ادواری را کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی می‌دانند؛ نشریه‌ای که شماره نخست آن در ۱۲۶۰ خورشیدی انتشار یافت و سرآغازی بر جایگاه و نقش مطبوعات در تحولات مهم سیاسی و اجتماعی دهه‌های بعد، از جمله جنبش مشروطه ایران شد.

در دوره‌های بعد پژوهندگان تاریخ، در کمبود منابع و مستندات مکتوب، همواره به مطبوعات توجهی ویژه نشان داده‌اند. محققان حوزه مطالعات تاریخی قومی نیز از این موضوع مستثنی نبوده‌اند و به دلیل فقر منابع پیرامون مسائل تاریخی اقوام ایرانی، اسناد و گزارش‌های مندرج در مطبوعات و جراید را همواره

یکی از مهم‌ترین منابع تحقیق و پژوهش خود به حساب آورده‌اند؛ چنان‌که در همان نخستین شماره روزنامه میرزا صالح، پس از درج اخبار دارالخلافه تهران و در ذیل عنوان خراسان، شرحی کوتاه از غلبه بر ایل ترکمن گوکلان و کوچ اجباری آنان به ثبت رسیده که از قدیمی‌ترین اسناد موثق سرکوب ترکمن‌ها و منازعات میان قاجار و بخشی از ایل ترکمن است.

بااین‌همه، گرایش‌های سیاسی اصحاب رسانه و شرایط حاکم بر دوره انعکاس اخبار و رویدادها، در میزان موثق بودن آن، نقش مهمی ایفا می‌کند. تشخیص صحت اخبار، تقلیل‌گرایی یا تمیز جانب‌داری و بی‌طرفی در انعکاس رویدادها و نیز فقدان اطلاعات از یک مقطع یا موضوع تاریخی، وظیفه‌ای است که بر دوش تاریخ‌نگار و گردآورنده اسناد مطبوعات است.

به همین سبب رسانه‌هایی که از یوغ ممیزی و ملاحظات سیاسی آزاد بوده‌اند، در این میان اعتبار تاریخی ویژه‌ای یافته‌اند. ازجمله مهم‌ترین آن‌ها جبل‌المتین مؤیدالاسلام است.

چهارمین کتاب از سری نخست مجموعه پژوهش‌های ایران فرهنگی با عنوان بلوچستان در عصر قاجار، به گزیده اخبار، گزارشات و مدارک سیاسی و اقتصادی مندرج در جراید و مطبوعات آن دوران اختصاص دارد.

بلوچستان عصر قاجار یکی از پرتلاطم‌ترین ادوار تاریخ این سرزمین است. اهمیت ژئوپلیتیک ایران در این دوران به‌عنوان بخشی از سرزمین حائل میان منافع بریتانیا و تهدید روسیه، مرزهای شرقی ایران را به عرصه مخاصمت سیاسی میان قوای داخل و خارج از یک سو و کشمکش‌ها و تلاطمات داخلی بدل ساخته بود. در این میان سرزمین‌های شرقی و به‌خصوص اراضی بلوچستان اهمیت ویژه‌ای داشت تا آنجا که بیش از هر نام دیگری از میان ایالات و ولایات ایران، نام ایالات شرقی به چشم می‌خورد و به گوش می‌رسید. ریشه این اهمیت را باید در موقعیت استراتژیک هند برای امپراتوری بریتانیا یافت. در میان سرزمین‌های وابسته به این امپراطوری، که امروزه آن‌ها را سرزمین‌های فرادریایی بریتانیا^۱ می‌نامند،

هند مهم‌ترین مستعمره بود و از آن به‌عنوان «نگین تاج بریتانیا»^۱ یاد می‌شد. در چنین شرایطی پاسداری از این ثروت مهم مستلزم تمهیدی بود و بریتانیا را بر آن می‌داشت تا میان منافع خود در هندوستان با روسیه، سرزمینی حائل ایجاد کند. احداث خط تلگراف هندواروپایی به همین دلیل تسریع شد و به‌خصوص پس از عهدنامه آخال و انضمام مرو به روسیه، که تهدیدی برای مرزهای هند به شمار می‌رفت، انگیزه تشکیل سرزمین حائل اهمیت بیشتری یافت. این دوران مصادف با عصر ناصری است و پرتلاطم‌ترین دوران تاریخی بلوچستان نیز هست.

گزیده اسناد این مجموعه از سال‌های نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود و تا روی کار آمدن سردار سپه در ۱۲۹۹ خورشیدی پیش می‌رود. تقسیم‌بندی محتوای رسانه از طریق طبقه‌بندی تاریخی، دسته‌بندی موضوعی و یا ترکیب این دو صورت می‌گیرد و مجموعه حاضر بر اساس شیوه اخیر مدون شده است. به این معنا که علاوه بر رعایت توالی تاریخی، تقسیم‌بندی‌های متنوع موضوعی محتوای مطبوعات درباره بلوچستان این دوران را از یکدیگر تفکیک کرده است.

آقای کوهستانی‌نژاد، مورخ و محقق محترم تاریخ معاصر چنان‌که خود اظهار کرده‌اند، از میان ده‌ها جریده و نشریه دوران یاد شده، اسناد و گزارش‌های مربوط به بلوچستان را کاویده و گزیده‌ای از آن که دربرگیرنده مجموعه حاضر است را فراهم آورده‌اند.

مدارک عمومی این گزیده، به موضوعات متنوعی از جمله مسائل امنیتی مرزها، اقدامات والی‌های کرمان و بلوچستان و منازعات حکمرانان محلی، تظلم‌نامه‌ها و گزارش‌های اهالی بلوچستان و ... می‌پردازد.

علاوه بر این، گزیده حاضر بخش‌های متنوع دیگری اعم از اسناد و گزارش‌های اقتصادی، مالی و تجاری، راه و حمل‌ونقل و حضور بریتانیا و سایر کشورها در بلوچستان را در بردارد و در کنار آن، به موضوعاتی همچون قاچاق اسلحه و شهرهای بلوچستان نیز توجه شده است.

سهم عمده‌ای از این مجموعه، از هفته‌نامهٔ جبل‌المتین کلکته استخراج شده و درعین‌حال از روزنامهٔ ایران، رعد و چندین مطبوعه و جریدهٔ دیگر، مدارک مهمی به دست آمده است. در این میان به‌خصوص روزنامهٔ جبل‌المتین بسیار حائز اهمیت است. این نشریه به مدیریت سیدجلال‌الدین کاشانی، ملقب به مؤیدالاسلام، در پیش و پس از انقلاب مشروطه در کلکته و تهران منتشر می‌شد و از جمله نشریات مهم عصر مشروطه و آغاز بیداری ایرانیان به حساب می‌آمد. توجه و حساسیت مؤیدالاسلام نسبت به حضور بریتانیا در منطقه و افشای منویات و مطامع این کشور به‌خصوص در ارتباط با قرارداد ۱۹۰۷ و توجه ویژه به بلوچستان؛ اهمیت این نشریه را در مطالعات تاریخی مرزهای شرقی ایران دوچندان کرده است. جبل‌المتین را باید نخستین نشریه در تاریخ مطبوعات ایران دانست که بر اهمیت ژئوپلیتیک بلوچستان و ویژگی‌های متمایز و برجستهٔ آن صحنه گذاشته و بر آن تأکید کرده و چنان‌که محمد گلبن تصدیق می‌کند، اهمیت آن تا اندازه‌ای بوده که بریتانیا سال‌ها از نشر و توزیع آن در ایران ممانعت می‌کرده است.

نگاه دوراندیش و روشنگر مؤیدالاسلام را می‌توان در توصیف او از بلوچستان در دو سال پیش از جنبش مشروطه به وضوح مشاهده کرد؛ آنجا که می‌نویسد:

... اهمیت سرحدیش از اغلب ایالت‌های بزرگ ایران زیادتر است. نمی‌توان این سرحد معظم را کوچک شمرد. البته شخص بزرگ متمدنی لازم بود که [به] سرپرستی این مملکت مأمور شود... با وجود وسعت و فسحت خاک آنکه یک طرف دریای عمان و طرف دیگر خراسان است و این‌همه معادن زرخیز و جنگل‌های انبوه بلوچستان و دارای مال‌التجاره متعدده از قبیل قالی، شال، زیره، کتیرا، کرک و غیره ... ممکن است به اندک توجه امنای دولت ابد مدت، از تمام ممالک ایران دخل آن زیادتر شود. صفحات تاریخ شاهد بدین سحر است که همیشه این مملکت زرخیز بوده است...^۱

۱. جبل‌المتین، ش ۴۲، س ۱۱، شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۲ ق

بلوچستان در عصر قاجار در گزیده پیش رو، محتوایی از مطبوعات آن دوران را گرد آورده که تاکنون در دسترس عموم قرار نداشته است. این گزیده بی‌شک عرصه مطالعات تاریخی پیرامون این بخش از سرزمین ایران را وسعت می‌بخشد. با این حال ذکر این نکته ضرورت دارد که بسیاری از رویدادهای مهم تاریخ معاصر بلوچستان در همین دوران به وقوع پیوسته و اخباری از آن در جراید و مطبوعات این دوران به دست نیامده است؛ از جمله معاهده بندرعباس که در سال ۱۸۵۶ به امضا رسیده و ارتباط میان مسقط و ایران را در مکران به طور کلی تغییر داده و آن‌چنان‌که از اسناد تاریخی پیداست، موجب آشفته‌گی و نگرانی بریتانیا در پیگیری آزمندی‌های خود در منطقه بوده است. همچنین اهمیت مداخلات مرزی بریتانیا و تحمیل معاهده گلدسمیت و تحدید حدود بلوچستان که منجر به تجزیه بخش مهمی از خاک ایران و اتصال آن به مستعمرات بریتانیا شد، در جراید آن روزگار انعکاس مختصری داشته و در این گزیده، محدود به چند اشاره است. و یا مسئله جنگ جهانی اول، ورود بریتانیا به بلوچستان و درگیری‌های طوایف بلوچ با قوای دشمن و رقابت دول متخاصم از جمله آلمان، روسیه و بریتانیا در این ناحیه از ایران، از جمله موضوعات مهم تاریخ معاصر بلوچستان است که جز مواردی اندک، گزارش و خبری از آن به دست نیامده است.

بدیهی است که کاستی‌های محتوای تاریخی این دوران را باید از میان اسناد و سفرنامه‌ها و نیز گزارش‌های دول دیگر به‌خصوص بریتانیا دنبال کرد و یا با مقایسه و بررسی تطبیقی آن‌ها به استنتاج و نتایج تازه رسید. سری نخست «پژوهش‌های ایران فرهنگی» از طریق کنار هم قرار دادن این محتوا، شامل اسناد و نیز مطالعات فرهنگ‌شناختی، تطبیقی و تاریخی در کنار گزیده حاضر، زمینه را برای تحقیقات بیشتر درباره تاریخ این دوران بلوچستان مهیا کرده است.

چنین فرصتی مهیا نمی‌شد مگر به لطف محقق محترم جناب آقای مسعود کوهستانی‌نژاد که با سعی و پشتکاری مثال‌زدنی این گزیده ارزشمند را از تاریخ مطبوعات ایران استخراج کردند و با تعاملی ستودنی امکان انتشارش را در

سری کتاب‌های «پژوهش‌های ایران فرهنگی» فراهم آوردند. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

این یادداشت را با یادی از محمد گلبن به پایان می‌برم؛ مصحح، کتاب‌شناس و فهرست‌نگار برجسته که تسلط وصف‌ناپذیری بر تاریخ مطبوعات ایران داشت. او به همراه جمعی از پژوهشگران محتوای دوره ۴۲ ساله حبل‌المتین را با بیش از نه هزار فیش و یادداشت، فهرست‌نویسی کرده بود که اجل مهلت انتشار آن را گرفت. گلبن یکی از کامل‌ترین دوره‌های این روزنامه را نیز در اختیار داشت که در زمان حیاتش به کتابخانه آستان قدس واگذار شد. امیدوارم روزی در همین نزدیکی‌ها این مجموعه ارزشمند امکان انتشار بیابد.

محسن شهرنازدار

مقدمه

در تندباد رویدادها، بحران‌ها و وقایع تاریخ معاصر که از آغاز دوره ناصرالدین‌شاه به بعد شروع به وزیدن گرفته و به تدریج تمامی شنون و ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران را در بر گرفت، هر قسمت، هر ناحیه، منطقه، ایالت و ولایتی از قلمرو ایران، بنا به فراخور حال تحت تأثیر قرار گرفتند. در این میان به دلایل مختلف، منطقه جنوب شرقی ایران و به‌ویژه خطه بلوچستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی‌اش و نیز همسایگی آن با قلب تپنده استعمار بریتانیا در قرن نوزدهم (هندوستان) به شدت تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای بریتانیا، روسیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای (همچون سلطان‌نشین مسقط) قرار داشت. دور افتادگی از مرکزیت سیاسی ایران و نیز تفاوت‌های بارز فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ساکنین بلوچستان با دیگر نواحی و مناطق ایران، عامل بسیار مهم دیگری در آسیب‌پذیری آن منطقه از رویدادهای منطقه‌ای بود.

اگر منطقه بلوچستان را در ابعاد واقعی که فراتر از یک واحد اداری تعریف شده است در نظر بگیریم، در پیش چشم ما سرزمینی در جنوب شرقی ایران ظاهر می‌شود که از جنوب به دریای عمان تا حوالی شرق بندرعباس و از شمال و غرب به استان‌های فارس، کرمان و سیستان و از طرف مشرق نیز در مجاورت مرزهای پاکستان واقع شده است. این منطقه بخشی از جغرافیا و سرزمین ایران

را تشکیل می‌دهد و در آنجا مردمان بلوچ زندگی می‌کنند؛ منطقه‌ای از دوران باستان تاکنون و در طول تاریخ دچار تحولات عمیقی شده که متأثر از ویژگی‌های منحصر به فرد جمعیتی و جغرافیایی، ظرفیت‌های اقتصادی و بازرگانی و موقعیت ژئوپلیتیکی آن است. مجاورت با دریای آزاد و مناطق پیرامونی رودخانه سند و هندوستان، بر اهمیت بلوچستان بیش از پیش اضافه می‌کند.

علی‌رغم وجود چنین ویژگی‌هایی، متأسفانه به دلایل مختلف و از جمله دور بودن بلوچستان از مراکز اداری و فرهنگی ایران، در مقوله تاریخ‌نگاری توجه شایسته و بایسته‌ای از سوی پژوهشگران و مورخان به بلوچستان و تحولات آن نشده است. به‌ویژه در مورد تحولات تاریخ معاصر، سهم پژوهش‌های جدی انجام‌شده برای شناسایی نقش آن منطقه در روند رویدادهای دو قرن اخیر، بسیار اندک بوده و حداکثر از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. درحالی‌که اهمیت بلوچستان و موقعیت استراتژیکی آن، ضرورت انجام تحقیقات جدی‌تر را طلب می‌کند.

اگر نقطه شروع پژوهش پیرامون بلوچستان در تاریخ معاصر را نخستین تحرک جدی نظامی دولت ایران برای اعاده اقتدارش در منطقه بلوچستان در سال ۱۲۶۷ ق قرار دهیم، برای تعیین نقطه پایان پژوهش مزبور نخست باید به این موضوع اشاره داشت که از دوره ناصرالدین‌شاه به بعد، تحولات داخلی بلوچستان ارتباط جدی با تحولات داخلی ایران نداشته و بیش از آنکه تحت تأثیر تحولات داخلی ایران قرار داشته باشد، از تحولات مناطق پیرامونی خود (به‌ویژه شرق سند و بلوچستان بریتانیا) متأثر بوده است. مدارک ارائه شده در کتاب حاضر گویای این است که دولت ایران در جریان خیزش خود برای اعاده قلمرواش در مناطق شرق و جنوب شرقی ایران در اواخر دهه ۱۲۶۰ ق به مناطق مرکزی بلوچستان رسید و طی سال‌های بعد به تدریج مناطق جدیدتری را در حیطه اقتدار دولتی وارد کرد.^۱ نیروهای مذکور دو دهه بعد و در ذی‌حجه ۱۲۸۸ ق وارد چابهار شده

و نیروهای سلطان مسقط را از آن بندر بیرون کردند.^۱ اتباع سلطان پس از آن به بندر گوادر در شرق چابهار رفته و در آنجا مستقر شدند.^۲ اما این تنها یک فتح نظامی بود و طی چندین دهه پس از آن، کنترل بلوچستان غیر از نوار شمالی آن، در دست خوانین بلوچ بود.

پیروزی انقلاب مشروطیت نیز نه تنها تغییر جدی را در وضعیت بلوچستان به وجود نیاورد، بلکه بلافاصله پس از آن، بر اساس مفاد قرارداد ۱۹۰۷ بین دو دولت روسیه و بریتانیا در مورد تقسیم مناطق نفوذ آن دو دولت، تنها قسمتی از ایران که رسماً در منطقه نفوذ بریتانیا قرار گرفت، بلوچستان بود. نفوذی که در سال‌های بعد به تدریج به قدری زیاد شد که اساساً مقدرات بلوچستان در ارتباط با سیاست تأمین هند و عمدتاً توسط فرماندار انگلیسی هندوستان انجام می‌شد. از سوی دیگر در پیامد جنگ جهانی اول، اجرای برنامه تحولات اداری و سیاسی در ایران با هدایت انگلیسی‌ها آغاز شده و به مورد اجرا درآمد و وقایعی همچون قرارداد ۱۹۱۹، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و تحولات تغییر سلطنت در ایران، تغییراتی بودند که در جهت تسهیل اجرای تحولات اداری و سیاسی ایران به وقوع پیوست. رویدادهای مذکور به نوبه خود معلول تغییرات بنیادی منطقه‌ای و داخلی در ایران می‌باشند که پس از جنگ جهانی اول در این کشور آغاز شده و کم و بیش (موفق یا ناموفق) در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت. بنابراین با توجه به توضیحات مذکور، نقطه پایانی کتاب حاضر، عملاً پایان جنگ جهانی اول و در نتیجه دوره پژوهش کتاب از اواسط قاجار تا پایان آن جنگ می‌باشد.

از نظر منبع‌شناسی، منبع مدارک ارائه شده در مجموعه حاضر، اخبار، گزارش‌ها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها، مقالاتی می‌باشد که در جراید و مطبوعات فارسی‌زبان در حداثیه زمانی دوره مورد بحث کتاب (از قاجار تا پایان جنگ

۱. ر.ک: فصل ششم، چابهار

۲. ر.ک: فصل هفتم، متفرقه

جهانی اول) چاپ شده است. به تعبیری دیگر محتوای جراید دوره قاجار تا پایان جنگ جهانی اول مورد بررسی قرار گرفته و مطالب مرتبط با بلوچستان از میان آن‌ها استخراج و در مجموعه حاضر ارائه شده است. مقصود از جراید فارسی‌زبان، جراید و مطبوعاتی هستند که علاوه بر ایران در کشورهای دیگر چاپ می‌شد که از آن میان و به عنوان نمونه می‌توان به هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته اشاره کرد.

در یک حالت کلی مجموعه ارائه شده در کتاب حاضر شامل موارد زیر است:

۱- اخبار و گزارش‌های تهیه شده توسط خبرنگاران، گزارشگران و خوانندگان

محلی جراید و مطبوعات مورد بررسی.

۲- اخبار و گزارش‌های تهیه شده از سوی ادارات دولتی و نظامی که الزاماً در

مطبوعات چاپ می‌شد.

۳- در معدود مواردی مکاتبات بین مقامات و دستگاه‌های دولتی که به دلایل

متفاوتی در جراید و مطبوعات انعکاس می‌یافت.

۴- اخبار و گزارش‌های تهیه شده توسط خبرنگاران و گزارشگران خارجی

که در مطبوعات خارجی چاپ شده و ترجمه آن‌ها در مطبوعات فارسی زبان

انعکاس پیدا می‌کرد.

۵- اعلامیه‌ها رسمی دولتی و یا شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی ایرانی و

خارجی.

۶- صورت مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی (دوره‌های اول تا سوم).

۷- مذاکرات نمایندگان و نهادهای رسمی کشورهای دیگر.

۸- مقالات و یادداشت‌ها، نقدها و دیدگاه‌های خوانندگان و یا مدیران جراید

و مطبوعات.

۹- نقشه‌های چاپ شده از بلوچستان در جراید و مطبوعات همزمان.

از نظر اعتبار علمی مدارک ارائه شده، آن مدارک قابل مقایسه با مدارک دولتی

موجود در آرشیوهای اسنادی دولتی و شبه‌دولتی می‌باشد. برای سنجش اعتبار

علمی مدارک ارائه شده در این مجموعه نخست باید به این نکته توجه داشت که اعتبار مذکور، ارتباط مستقیمی با آزادی مطبوعاتی و میزان توجه و اقبال عامه به مطبوعات و جراید دارد. با توجه به این موضوع، در فاصله سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۲۴ ق، اغلب قریب به اتفاق اخبار و گزارش‌های چاپ شده از بلوچستان در مطبوعات داخلی ایران، دولتی بود. البته در این میان، جراید و مطبوعات فارسی‌زبان خارج از کشور و به‌ویژه هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته وضعیتی کاملاً متفاوت داشتند. مندرجات مطبوعات فارسی‌زبان خارج از کشور شامل اخبار و گزارش‌هایی از وضعیت بلوچستان است که هر یک حاوی اطلاعات دست اول از آن منطقه، نقدها و مقالات مهمی در بررسی وضعیت بلوچستان و ابعاد مختلف آن می‌باشد.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، وضعیت مطبوعات و جراید داخل ایران کاملاً دگرگون شد. در پرتو موهبت آزادی مطبوعاتی موجود در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۲۴ ق/۱۲۹۸-۱۲۸۵ ش امکان چاپ اخبار و گزارش‌هایی از بلوچستان در مطبوعات و جراید ایران فراهم شد که تصویری واقعی‌تر از بلوچستان را به نمایش می‌گذارد. مندرجات نشریات و جراید مزبور مجموعه مدارک غنی، عمیق و پویا در ارتباط با بلوچستان را فراهم کرد که در خلال صفحات کتاب حاضر، در پیش روی خوانندگان قرار دارد. بدین ترتیب و در مجموع، اعتبار علمی محتوای مجموعه مدارک ارائه شده در کتاب حاضر، به طور محسوسی متقن‌تر از محتوای مدارک دولتی‌ای است که در طی همان مدت از وضعیت بلوچستان تهیه شده و در آرشیوهای دولتی و شبه‌دولتی نگهداری می‌شود.

برای سهولت مراجعه به مدارک گردآوری شده در کتاب حاضر، آن مدارک با توجه به وجه غالب موضوعی آن‌ها در ذیل عناوین خاصی دسته‌بندی شده و سپس به ترتیب زمانی مرتب شده است. هر مدرک به طور جداگانه شامل یک چکیده‌ای است که گویای محتوای آن مدرک می‌باشد. مجموعه چکیده‌های

مذکور در هر بخش در فهرست موضوعی جداگانه ارائه می‌شود. در مجموع کتاب حاضر با هدف تدوین یک کتاب مرجع در پژوهش‌های بلوچستان‌شناسی تدوین یافته و محتوای آن اسناد و مدارک مربوط به رویدادهای بلوچستان در دوره قاجار است. امید است این کتاب همراه با مجلد بعدی مجموعه که هر یک شامل تحولات بلوچستان در مقطع زمانی خاصی از تاریخ معاصر است، کمک مناسبی برای گسترش و تعمیق هرچه بیشتر پژوهش‌های پیرامون بلوچستان باشد. نابودی دولت صفویه و فروپاشی کشور ایران که متعاقب حمله افغانه به اصفهان حاصل شد، ایران را به یک دوره سراسر هرج و مرج و تاریکی فرو برد. تلاش‌های نادرشاه افشار و کریم‌خان زند برای وحدت بخشیدن به ایران و اعاده دولت فراگیر عصر صفویه، علی‌رغم موفقیت‌های کوتاه‌مدت، تأثیر چندانی بر وضعیت حاکم بر ایران پس از فروپاشی دوره صفویه نگذاشت. قلمرو عظیم ایران دوره نادرشاه، به همان سرعت که توسط بنیان‌گذارش شکل گرفته بود، پس از کشته شدن نادر، از هم فرو ریخت. تلاش‌های کریم‌خان زند نیز تنها محدود به جنوب ایران شده و ثمره همان تلاش‌ها نیز بلافاصله پس از مرگش با وقوع جنگ‌های داخلی میان خاندان او، از دست رفت.

در چنین اوضاعی در هر گوشه و کنار ایران، خانی، والی‌ای، سرداری و سپاهمداری قدرتی محلی به وجود آورده و قلمرو کم‌وبیش کوچک و بزرگی را در اختیار خود می‌گرفت و منتظر حمله امرای همسایه و یا قشون‌کشی امرای ایالات و ولایات دوردست‌تر می‌شد. در این اوضاع و احوال وضعیت منطقه جنوب شرقی ایران، جایی که سکونتگاه اصلی بلوچ‌ها محسوب می‌شد، به دلایل مختلفی با دیگر مناطق، ایالات و ولایات ایران تفاوت داشت. شهر کرمان علاوه بر آنکه تکیه‌گاه اصلی دولت ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جنوب شرقی ایران بود، همراه با یک رشته از شهرهای دیگر همچون بم، در واقع مرزی را با بخش دیگری از ایران تشکیل می‌داد. این بخش از ایران که شامل سرزمین باستانی مکران و سواحل شمالی دریای عمان بود، از یک سو به سواحل غربی رود سند و از سویی دیگر

به ایالت پارس و تنگه هرمز و خلیج فارس محدود می‌شود. ساکنین اصلی این گستره بزرگ سرزمینی، قوم بلوچ بودند که از دیرباز یکی از اقوام تشکیل‌دهنده ایران به شمار آمده و پس از ورود مسلمانان به فلات ایران، همچون دیگر ساکنین این سرزمین اسلام آوردند. آنان سنی‌مذهبانی بودند که در این قسمت از ایران سکنی داشته و ظهور سلسله صفویه در این و رسمیت یافتن تشیع در کشور، تغییری در وضعیت آیینی و اعتقادات مذهبی آنان ایجاد نکرد.

ساختار حکومتی دولت صفویه به گونه‌ای بود که کرسی اصلی حاکم‌نشین ایران در منطقه جنوب شرقی، شهر کرمان بود و والی کرمان از جانب خود نایب‌الایاله‌ای را برای حکومت مکران اعزام می‌کرد. محل استقرار حکمران موصوف عمدتاً در شهر بم بود که نزدیک‌ترین فاصله را با نشیمن‌گاه‌های بلوچ داشت. پس از فروپاشی دولت صفویه و تجزیه و هرج و مرج در ایران، منطقه مکران و بلوچستان که فراتر از مرزهای سیاسی فعلی منطقه و شامل بخش‌هایی از بلوچستان پاکستان هم می‌شد، تقریباً مستقل بوده و توسط امرای محلی بلوچ اداره می‌شد.

چنین وضعیتی در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت و قدرت‌گیری آقا محمدخان قاجار و طلوع سلسله قاجار نیز تغییر چندانی در آن نداد. آقا محمدخان پس از شکست لطفعلی‌خان زند در بم به تهران بازگشته و دامنه فتوحات خود در منطقه جنوب شرقی را در همان محدوده بم متوقف کرد. پس از آن والیان کرمان و نایب‌الایاله‌های بم هر از چندگاهی در تلاش برای اعاده کنترل بر مکران و دیگر نواحی بلوچ‌نشین جنوب شرقی ایران، لشکرکشی‌هایی به آن مناطق می‌کردند که دستاورد آن لشکرکشی‌ها تغییر چندانی در وضعیت بلوچستان ایجاد نکرد و حداکثر به اعلام انقیاد برخی از امرای محلی بلوچ به والی کرمان پایان می‌پذیرفت و اندکی بعد به دلایل و اشکال مختلف، امرای مذکور باز هم به همان وضعیت سابق رجعت کرده و مستقلاً اداره امور را در دست می‌گرفتند. بدین ترتیب ایام سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار گذشت و منطقه بلوچستان به دور از

تغییر و تحولات بنیانی در شمال غرب کشور، زمانه را به همان نهج و وضعیت سابق می‌گذرانند.

اما در همان ایام در شرق بلوچستان، جایی که از قدیم‌الایام به هندوستان معروف بود، تحولات اساسی و بسیار مهمی که تأثیر پایداری بر بلوچستان باقی گذارد، در حال وقوع بود. سخن از استیلای انگلیسی‌ها بر شبه‌قاره هند است. انگلیسی‌ها که با علم تجارت و بازرگانی وارد هندوستان شده بودند، پس از فتوحات نادرشاه در آن خطه و بازگشتش به ایران، موقع را مغتنم شمرده و به تدریج به بسط نفوذ خود از طریق کمپانی هند شرقی پرداختند. به مرور ایام راجه‌ها و فرمانروایان محلی هندی یکی پس از دیگری و به طرق مختلف تسلیم سلطه انگلیسی‌ها شدند. از جمله آنان خان کلات بود که در واقع فرمانروای بلوچستان شرقی با مرکزیت کلات را بر عهده داشت. قلمرو فرمانروایی او از سویی به رودخانه سند و از سویی دیگر تا حوالی مرزهای جنوب شرقی ایران گسترده بود. طبق روال معمول در مورد دیگر فرمانروایان محلی هندی، خان کلات نیز تحت نفوذ مأمورین و مقامات حکومت انگلیسی هند قرار گرفت. دامنه این نفوذ در ایام مقارن با حکومت محمدشاه قاجار، اواسط قرن نوزدهم، به اوج خود رسیده و تقریباً کلات به شکل یک حاکم‌نشین وابسته درآمده بود. از این طریق بلوچستان به طور اعم و بلوچستان ایران به طور اخص در جریان تحولات جهانی و بین‌المللی قرار گرفت.

اما این پایان موضوع نبود. وجه دیگر ورود منطقه جنوب شرقی ایران به دایره تحولات بین‌المللی را در وضعیت کلی ژئوپلیتیکی آن زمان دریای عمان و خلیج فارس باید جست‌وجو کرد. از اواسط قرن شانزدهم و اوج‌گیری قدرت‌های اروپایی (پرتغال، اسپانیا و بریتانیا) تسلط بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان و سرزمین‌های پیرامونی آن، به صورت یکی از اهداف اصلی قدرت‌های استعمارگر اروپایی درآمده بود. به زعم آن‌ها در صورت موفقیت در استیلا بر خلیج فارس و دریای عمان، امپراتوری قدرتمند عثمانی که در آن دوره دشمن اصلی فرمانروایان

اروپایی محسوب می‌شد، دور زده شده و جبهه‌ای در پشت سر آن امپراتوری و علیه آن باز می‌شد. از سویی دیگر دولت مقتدر صفویه نیز در راستای اعاده سرزمین‌های باستانی ایران، در تلاش برای رسیدن به خلیج فارس و دریای عمان و بازگرداندن سرزمین‌های پیرامونی آن به قلمرو ایران بود. جنگ‌های ایرانیان با پرتغالی‌ها در خلیج فارس که با کمک و همراهی انگلیسی‌ها انجام شد و سپس جایگزینی تدریجی سلطه انگلیسی‌ها بر آب‌راه‌های منتهی به خلیج فارس و دریای عمان و مناطق پیرامونی آن طی دهه‌های بعد، از جمله عواملی بودند که آن منطقه را به عنوان یکی از کانون‌های مورد توجه قدرت‌های اروپایی در قرن نوزدهم تبدیل کرد.

در این راستا منطقه جنوب شرقی ایران نیز اهمیت زیادی یافت. این منطقه از یک سو در بین شبه‌قاره هند، مستعمره اصلی بریتانیای کبیر و ایران و امپراتوری عثمانی قرار گرفته بود و از سویی دیگر به دلیل وجود سواحل مناسب برای ایجاد لنگرگاه‌های تجاری مورد توجه بود. بدین جهت به تدریج سواحل دریای عمان و به‌ویژه چابهار مرکزیت تجاری یافته و تعداد زیادی از بازرگانان و تجار عرب، هندی و انگلیسی در آنجا حضور یافتند. در تحلیل این فرآیند شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که این دسته از تجار و بازرگانان کسانی بودند که در جست‌وجوی تکیه‌گاهی برای انجام فعالیت‌های تجاری خود به دور از دسترس سلطان مسقط بودند. زیرا در آن دوره سلطان مسقط (عمان) قدرت زیادی داشته و تلاش می‌کرد بندر مسقط را به مرکز مبادلات تجاری و بازرگانی دریای عمان و خلیج فارس و دریای سرخ تبدیل کند. طبعاً در راه رسیدن به این هدف، دیگر رقبای او به‌ویژه در بین اعراب منطقه، در جست‌وجوی بندر دیگری بودند که واجد خصوصیات مسقط باشد. در این میان چابهار به دلایل مختلف جغرافیایی و طبیعی و ترکیب جمعیتی، واجد چنین ویژگی‌هایی بود. بدین جهت است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی هنگامی که پس از مدت طولانی بار دیگر قوای ایرانی به چابهار رسید، با انبوهی از تجار و بازرگانان خارجی ساکن در آنجا مواجه شد.

وضعیت بلوچستان تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به همین ترتیب گذشت. تا اینکه در زمان صدارت امیرکبیر توجه دولت مردان به موضوع بلوچستان بیش از پیش جلب شده و اقداماتی را برای اعاده امنیت و اقتدار دولت مرکزی در آن سامان به انجام رساندند. این اقدامات در نهایت منجر به فتح قلاع نسکن و سرباز در جنوب بم در اواسط سال ۱۲۶۸ ق و قلعه قصرقند و چند قلعه دیگر در مرکز مکران و بلوچستان در اواسط ۱۲۶۹ ق توسط قوای دولتی به فرماندهی عبدالله خان میرپنجه شد.^۱ دور دوم فعالیت قوای نظامی ایران در اعاده نواحی جنوبی بلوچستان از اواخر دهه ۱۲۸۰ ق / اوایل دهه ۱۸۷۰ م آغاز شد. یکی از دلایل اتخاذ چنین راهبردی توسط دولت ایران را می باید در تحولات منطقه ای جست و جو کرد که در بخش دیگری از بلوچستان، کلات، در حال وقوع بود. گفته شد نفوذ مأمورین و مقامات حکومت انگلیسی هند بر حاکم نشین کلات از اواسط قرن نوزدهم به شدت افزایش یافت. به نحوی که در اوایل دهه ۱۸۷۰ م دیگر عملاً جز نامی برای خان کلات به عنوان یک حاکم باقی نمانده و امور آن منطقه مستقیماً در کنترل مستشاران و مشاوران انگلیسی قرار داشت. طبعاً همانند رفتاری که انگلیسی ها با دیگر حاکمان محلی و راجه های هندی داشتند، در مورد خان کلات نیز چنین وضعیتی سرانجام به ضمیمه کردن قلمروی حکومتی کلات به قلمروی حکومت انگلیسی هند منتهی شد. در آستانه چنین تغییری، مقامات بریتانیایی و انگلیسی درصدد برآمدند خط مرزی مشخصی را بین ایران و کلات و عملاً حکومت انگلیسی هندوستان ترسیم کنند. در چنین وضعیتی و با بودن حکومت پوشالی خان کلات، اقدامات انگلیسی ها به اسمان خان انجام شده و مشاورین انگلیسی او، سیاست های دولت بریتانیا در تعیین مرزهای خان نشین کلات با ایران و عملاً ترسیم خط مرزی در میانه بلوچستان و تقسیم آن به بخش غربی (ایران) و شرقی (حکومت انگلیسی هند) را بهتر می توانستند اجرا کنند.

اما مهم‌تر از آن و شاید علت‌العلل در پیش گرفتن سیاست ترسیم مرزها در منطقه بلوچستان توسط دولت بریتانیا را بتوان در ضرورت و اهمیت کشیدن خط تلگرافی بین هندوستان تا اروپا و تشکیل کمپانی هندواروپ از سوی آن دولت قلمداد کرد. تجربیات دولت‌مردان بریتانیای کبیر در هندوستان و ضرورت تام ارتباط سریع بین لندن و هندوستان به ویژه در ایامی همچون قیام‌های مردم هند علیه اشغالگران انگلیسی، ایجاد یک خط ارتباطی بین هندوستان و لندن از طریق تلگراف را برای دولت‌مردان لندن جهت تداوم سلطه بر هند بسیار ضروری و حیاتی می‌نمود. پس از قیام مردم هند در سال ۱۸۵۶ م و درگیری‌های سنگین انگلیسی‌ها در آنجا، ضرورت ایجاد خط تلگرافی مذکور بیش از پیش خود را نمایان ساخت. مسیر خط تلگرافی مورد بحث لزوماً از طریق بلوچستان، ایران و سپس با اتصال به خطوط تلگرافی عثمانی و روسیه تعیین شد. در این بین منطقه بلوچستان و جنوب شرقی ایران اهمیت بسیار زیادی در ایجاد خط تلگرافی مذکور داشت. منطقه‌ای که در یک سوی آن خان دست‌نشانده انگلیسی‌ها اسماً حکومت می‌کرد و در سوی دیگرش قلمرو ایران قرار داشت و قبل از هرگونه اقدامی در خصوص ایجاد یک خط تلگرافی که الزاماً ادامه آن پس از بلوچستان، از داخل قلمرو ایران می‌گذشت، تعیین خطوط مرزی ایران و حاکم نیشن کلات (و بلافاصله پس از مدت کوتاهی هندوستان انگلیس) اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

پس از انجام مذاکرات مقدماتی بین سفارت بریتانیا در تهران و مقامات ایرانی، ژنرال گلداسمیت به عنوان حکم و میانجی بین دولت ایران و خان کلات تعیین و مقرر شد برای ترسیم خط مرزی بین دو طرف در بلوچستان، فعالیت خود در آن منطقه را آغاز کند. ژنرال گلداسمیت و هیئت همراهش با توجه به تجربیاتی که از تعیین خط مرزی ایران و افغانستان در سیستان داشت، وارد بلوچستان شده و پس از بررسی مناطق مرزی، خط مرزی پیشنهادی خود را ترسیم کرد. او در هنگام حضور در بلوچستان، نسخه‌ای از نقشه حاوی خط مرزی جدید را در اختیار مقامات محلی قرار داد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت نقشه ارائه‌شده از

سوی ژنرال گلداسمیت، به طور آشکار با ملاحظه و رعایت خان کلات ترسیم شده و در آن بخش‌هایی از شرق خاش (منطقه کوهک) و جنوب مکران به‌ویژه در سواحل دریای عمان و چابهار، یا تعیین تکلیف نشده و یا به قلمرو خان کلات ضمیمه شده بود.

چنین حکمیتی بلافاصله توسط مقامات محلی در بلوچستان و کرمان رد شده و سپس در تهران نیز ناصرالدین‌شاه و دیگر مقامات ارشد دولتی ایران با آن مخالفت کردند. اما علی‌رغم وجود چنین مخالفت‌هایی، باز هم ژنرال گلداسمیت بر اجرای رأی حکمیت خود در ترسیم خط مرزی اصرار می‌کرد. در این موقع بود که به پایمردی و همت حکمرانان و مقامات محلی همچون ابراهیم‌خان بمی و قطعاً با حمایت ضمنی و پنهان مقامات تهران و شخص شاه، نیروهای ایرانی مستقر در بم در یک اقدام ضربتی به سرعت به طرف مشرق پیشروی کرده و در منطقه حساس و استراتژیک کوهک مستقر شدند. در ادامه نیز بخش دیگری از قوای ایرانی به طرف جنوب رفته و توانستند در خط ساحلی دریای عمان و به‌ویژه در شهر چابهار مستقر شوند. در بخشی از گزارش موجود از این واقعه می‌خوانیم:

از قرار اخبار تلگرافی که از راه هندوستان رسیده در چهارم ذی‌الحجه الحرام قشونی که وکیل‌الملک حاکم کرمان و بلوچستان برای دفع اعراب مزبوره فرستاده بود، جنگ سختی با اعراب مسقط کرده همه را بیرون نموده، بعضی از راه دریا فرار کرده و اغلبی گرفتار و کشته شده‌اند و بندر چابهار را که ملک مخصوص دولت ایران است، قشون دولت مجدداً تصرف کرده‌اند.^۱

ژنرال گلداسمیت و مآلاً سفارت بریتانیا و مقامات آن کشور در هندوستان و بریتانیا که در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته بودند، خط مرزی جدید را بر اساس واقعیات موجود در منطقه پذیرفتند. بدین ترتیب پس از مدت طولانی

و افزون بر یک قرن، حاکمیت دولت ایران بر منطقه جنوب شرقی، مکران و بلوچستان اعاده شد و علی‌رغم تغییر و تحولات سیاسی در شبه‌قاره هند و سرزمین‌های پیرامون دریای عمان و خلیج فارس از آن زمان تاکنون، مرزهای ترسیم‌شده کماکان اعتبار خود را حفظ کرده است.

با شروع دوره جدید در حیات بلوچستان، آن منطقه در ساختار اداری مشابه با آنچه که در دوره صفویه وجود داشت، تعریف شد. بدین ترتیب که بلوچستان جزو والی‌نشین کرمان قلمداد شده و حکمرانان محلی آنجا نمی‌توانستند به طور مستقل با مقامات تهران در تماس باشند و مسائل و مشکلات خود را می‌باید با والی کرمان و بلوچستان حل و فصل می‌کردند. معروف‌ترین والیان کرمان و بلوچستان در دوره قاجار از خانواده فرمانفرما (فیروز میرزا، عبدالحمید میرزا) بوده و همچنین در فهرست اسامی آن والیان نام این افراد نیز وجود دارد: صاحب‌دیوان، آصف‌الدوله، امیرنظام، حسام‌الملک، علاء‌الملک و ظفرالسلطنه. اما در مورد حاکم بلوچستان و یا به عبارت دقیق‌تر نایب‌الایاله بلوچستان، نخستین آن‌ها کسی جز ابراهیم خان بمی نبود که به پاس اقدامات خیره‌کننده‌اش در زمان ترسیم مرزها، از سوی ناصرالدین‌شاه لقب سعدالدوله گرفته و تا ایام کهولت و مرگ در سال ۱۳۰۱ ق سمت نایب‌الایاله‌ای و در واقع حکمران واقعی بلوچستان را در دست داشت. تلاش سعدالدوله و نیز نایب‌الایاله‌های بعدی بلوچستان که عمدتاً از خانواده او و یا دیگر خانواده‌های ذی‌نفوذ شهر بم بودند، بر مبنای حفظ انتظام منطقه و مقابله با طغیان‌ها و شورش‌های گاه‌وبی‌گاه در بین برخی از قبایل بلوچستان استوار بود و در این چارچوب نیز کم‌وبیش از اقدام به هر عملی خودداری نمی‌کردند.

بدین ترتیب ایام در بلوچستان گذشت و به غیر از شورش بزرگ و عام سال ۱۳۰۶ ق، روابط حکمرانان محلی، والیان کرمان و بلوچستان با مردم و بزرگان بلوچ به همان ترتیب سابق باقی ماند.

در همان دوره بلوچستان از مشکلات و معضلات کم‌وبیش مشابه و حتی در مواردی بسیار شدیدتر از مشکلاتی که در دیگر مناطق ایران وجود داشت، رنج می‌برد. سیستم معیوب و ناقص مالیات‌گیری منجر به بروز بحران‌هایی در آن منطقه شد. دیگر بلایایی همچون ملخ‌زدگی، قحطی و خشکسالی سبب مهاجرت لاینقطع بلوچ‌ها از بلوچستان به مناطق پیرامونی در ایران و خارج از ایران شد. در این میان دولت تلاش‌هایی را برای رفع مشکلات و معضلات بلوچستان انجام می‌داد که از آن جمله تلاش برای ایجاد راه‌هایی در آن منطقه بود. در رابطه با وضعیت کلی بلوچستان در آن ایام، در فرازی از گزارشی که در ذی‌قعدة ۱۳۲۳ ق از سوی نویسنده‌ای ناشناس از وضعیت بلوچستان تهیه شد، می‌خوانیم:

بلوچستان یک حکومت مستقله لازم دارد که ده سال یقین داشته باشد حاکم است. ولی مشروط بر اینکه با علم باشد؛ وطن‌پرست باشد؛ تفاوت عمل بلوچستان را در این ده ساله خرج بلوچستان کند و بعد از یک سال یک کرور مالیات بلوچستان خواهد شد. دولت ایران صد فوج گرمسیری را مال خواهد شد. بنادر ایران یک کرور دخل به هم خواهد رسانید. تمام خوانین بلوچستان مشغول خدمت خواهند شد و چه و چه و چه.

و الا با این وضع حالیه تمام اماکن زرخیز خواهد رفت. تمام رعیت فرار خواهد کرد و فقط اراضی و بیابان گرم خالی، به جهت ایران باقی خواهند ماند. این‌ها به یک فرمایش دولت و عزم راسخ سلطنت و رسیدگی و انتظام صحیح تمام صورت خواهد گرفت، ورنه در تواریخ آینده اخلاف ما می‌خوانند و افسوس می‌خورند، چنانچه ماها بر گذشته‌ها افسوس خورده. همیشه چون مگس دست حسرت بر سر و انگشت حیرت به دهان داریم. گاهی تصور سرحد ایران را که رود آتک بوده، می‌کنیم و حکومت افغانستان را یاد می‌آوریم. به حق خدای بی‌همتا، یک نفر تاجر می‌توانست تمام آنچه را که رفته است، در این مدت به تصرف ایران دهد.^۱

اما تنها بخشی از آنچه که در بلوچستان در فاصله زمانی ترسیم مرزها در سال ۱۲۸۸ ق تا انقلاب مشروطه گذشت، در ارتباط با ایران بود. شاید مهم‌تر از آن و یا حداقل در سطحی برابر با آن، فعالیت‌ها و اقدامات بریتانیا در بلوچستان ارزش و اهمیت داشت. طی سالیان دراز عدم اقتدار دولت مرکزی ایران در بلوچستان که همزمان با بسط قدرت و سلطه بریتانیا و کمپانی هند شرقی بر شبه‌قاره هندوستان بود، گستره فعالیت مأمورین سیاسی انگلیس در بلوچستان به شدت افزایش یافت. البته در این میان نباید از اقدامات نیروهای نظامی حکومت انگلیسی هند در مرزهای ایران که پس از نابودی حاکم‌نشین کلات و ضمیمه ساختن آن سرزمین به قلمرو حکومت انگلیسی هندوستان امکان پذیر شده بود، غافل شد. از جمله این اقدامات می‌توان به لشکرکشی نظامیان هندی - انگلیسی به قلعه نوذر در مرز با ایران و اشغال آن قلعه اشاره کرد. در یک حالت کلی ترسیم مرز بین ایران و هندوستان، مانع جدی را در راه گسترش هرچه بیشتر نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان ایجاد نکرد و از منظر آنان، بلوچستان به مثابه منطقه حائل بین ایران و قلمرو هندوستان تحت سیطره انگلیسی‌ها بود که امور آن می‌باید تحت نظارت مأمورین و مقامات محلی انگلیس در کرمان و نقاط مختلف بلوچستان که عمدتاً در دفاتر تلگرافخانه‌ها مستقر بودند، قرار می‌گرفت.

علاوه بر ابعاد سیاسی، در بُعد اقتصادی و تجاری نیز بازرگانان انگلیسی و تجار مناطق پیرامونی ایران اعم از اعراب و هندی‌ها نیز به بلوچستان نفوذ کرده و فعالیت خود را در آن منطقه روز به روز زیادتر می‌کردند. به نحوی که همان‌گونه که گفته شد در هنگام ورود قشون ایرانی به چابهار در سال ۱۲۸۸ ق، آن‌ها مواجه با کلنی بزرگی از تجار هندی و عرب در آن شهر شدند. و هنوز نیروها و حکام ایرانی به طور کامل در آن منطقه مستقر نشده بودند که خود را با دعاوی تجار هندی (با حمایت حکومت انگلیسی هندوستان) مواجه دیدند که نمونه‌ای از آن دعاوی در ذیل مدارک انگلیسی‌ها ارائه شده است. البته ناگفته نماند تشویق هرچه بیشتر تجار انگلیسی و هندی به مسافرت به ایران و گشوده شدن باب

تجارت با اتباع ایرانی، از جمله سیاست‌های تجارتی انگلیسی‌ها در آن ایام در بلوچستان به شمار می‌آید که از آن جمله می‌توان به اعزام یک هیئت تجاری هندی به منطقه جنوب شرقی ایران در سال ۱۳۲۲ ق اشاره کرد.

حضور گسترده تجار و اتباع انگلیسی و هندی در بلوچستان سبب بروز اختلافات متعددی میان آنان با اتباع ایرانی و یا حکام و مقامات محلی در بلوچستان شد. دو دولت ایران و حکومت انگلیسی هند برای رسیدگی به این گونه اختلافات مکانیزم خاصی را پیش‌بینی کردند. این مکانیزم در شکل‌گیری و عملکرد نهاد «کمسیون مشترک حل دعاوی اتباع انگلیسی در ایران» تجسم یافت. در این چارچوب، شکایات اتباع انگلیسی که از راه‌های معمول در ایران به نتیجه نرسیده بود، در کمسیون مطرح شده و اعضای آن کمسیون در نهایت در مورد تکلیف شکایت تصمیم‌گیری می‌کردند. رؤسای کمسیون از جانب ایران معمولاً مقامات عالی‌رتبه ایالت کرمان و بلوچستان بودند و از جانب حکومت انگلیسی هند، بسته به سطح مشارکت مقامات ایرانی، تا حد کاردار بریتانیا در کرمان نیز ارتقا می‌یافت. گزارش‌های موجود از فعالیت کمسیون مذکور که در بخش «خارجیان» ارائه شده است، حاکی از تداوم فعالیت آن تا حدود جنگ جهانی اول است.

اقدامات حکومت انگلیسی هند برای ایجاد تسهیلات جهت فعالیت تجار هندی و انگلیسی در بلوچستان ایران، به تشکیل کمسیون حل دعاوی اتباع محدود نمی‌شد. بلکه مقامات آن حکومت تلاش می‌کردند به اشکال مختلف حمایت عملی خود را از روند روبه رشد چنین تجارتی به فعلیت درآورند. ایجاد راه شوسه کویته به نصرت‌آباد (زابل) در سیستان که به تدریج و با گسترش فعالیت تجارتی، به ایده ایجاد راه‌آهن از چابهار به داخل ایران در آستانه جنگ جهانی اول منتهی شد، یکی از این گونه اقدامات زیربنایی انگلیسی‌ها در بلوچستان ایران است. علاوه بر آن حضور گسترده مقامات حکومت انگلیسی هندوستان در بلوچستان نیز پشتوانه مناسبی برای گسترش فعالیت‌های انگلیسی‌ها

در بلوچستان به شمار می‌رفت. اوج چنین اقداماتی را می‌توان در سفر لرد کرزن فرمانروای حکومت هند به منطقه دریای عمان و خلیج فارس در سال ۱۳۲۱ ق / ۱۹۰۳ م و دیدار از سرزمین‌های پیرامونی آنجا مشاهده کرد. البته در طی سفر مذکور لرد کرزن به بلوچستان ایران نیامد، ولی در بندر باسنی در انتهاالیه جنوب شرقی بلوچستان انگلیس از کشتی پیاده شده و در حضور مقامات محلی و خوانین بلوچ طی نطق مفصلی سیاست‌های راهبردی بریتانیا و حکومت هندوستان در بلوچستان را که بخشی از آن شامل بلوچستان ایران نیز می‌شد، اعلام کرد. مرکز ثقل سیاست‌های اعلام شده از سوی لرد کرزن، تقویت سلطه انگلیسی‌ها در بلوچستان از طریق حمایت از فعالیت‌های اتباع انگلیسی در کل منطقه و از جمله بلوچستان ایران بود.

در این راستا مقوله تلگرافخانه و خطوط تلگرافی جایگاه ویژه‌ای دارد. قبلاً گفته شد که یکی از علل اساسی تعیین خط مرزی در بلوچستان در سال ۱۲۸۸ ق مشخص شدن وضعیت سیاسی حاکم بر منطقه بلوچستان برای ایجاد خط تلگرافی بین هند و اروپا و بریتانیا بود. پس از آن کمپانی هندواروپا به سرعت خطوط تلگرافی لازمه را احداث کرده و با ساخت تلگرافخانه‌های متعددی در نقاط مختلف بلوچستان حضور دائم و ثابتی در آن منطقه پیدا کرد. اهمیت خطوط تلگرافی مذکور به اندازه‌ای بود که حفظ و نگهداری آن خطوط و جلوگیری از صدمه وارد آوردن به آن‌ها، از سیاست‌ها و خط مشی‌های راهبردی بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در بلوچستان ایران به شمار می‌رفت. از سویی دیگر استقرار تعداد قابل توجهی از سربازان هندی و افسران انگلیسی آن‌ها در اطراف هر یک از تلگرافخانه‌های موجود در بلوچستان، عامل بسیار مهمی برای حضور و نقش‌آفرینی انگلیسی‌ها در آنجا محسوب می‌شد. در مجموعه حاضر مدارک و اسنادی در ارتباط با فعالیت شعبات تلگرافخانه‌های هندواروپا در بلوچستان ارائه شده است.

یکی دیگر از مسائل مهمی که در ارتباط با نحوه حضور انگلیسی‌ها در بلوچستان مطرح می‌شود، موضوع قاجاق اسلحه در منطقه جنوب شرقی ایران است. مدارک و گزارش‌های مستندی از فعالیت شبکه‌های مختلف قاجاق اسلحه از نواحی ساحلی مکران، چابهار و جاسک به طرف شمال بلوچستان تا افغانستان و حتی نواحی شمالی خراسان در منابع تاریخی وجود دارد که در بخش «قاجاق اسلحه» ارائه شده است. این موضوع نه تنها تهدیدی علیه حاکمیت ایران به شمار می‌رفت، بلکه از منظر مقامات بریتانیایی در لندن و هندوستان، می‌توانست به عنوان یک خطر جدی برای امنیت و ثبات در بلوچستان انگلیس و نیز بخش‌های جنوب غربی افغانستان محسوب شود. عمده‌ترین مقصد قاجاقچیان اسلحه، قبایل بلوچ و قبایل ساکن در نوار مرزی ایران و افغانستان بود. در این میان نکته مهم‌تر این است که حتی بخش قابل توجهی از باندهای قاجاق اسلحه را نیز افغانه تشکیل می‌دادند و این خود عاملی مضاعف برای برانگیختن حساسیت انگلیس‌ها و البته ایرانیان محسوب می‌شد. مدارک ارائه‌شده در بخش «قاجاق اسلحه» به خوبی گویای میزان حساسیت مقامات ایرانی و انگلیسی به این موضوع و اقدامات آن‌ها در مواجهه با چنین پدیده‌ای است.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر و به ویژه امنیت نسبی حاکم بر بلوچستان، دست به دست هم داده و یک دوره نسبتاً شکوفای اقتصادی و بازرگانی را در آن خطه به وجود آورد. در طلوع قرن بیستم و در آستانه انقلاب مشروطیت، شهرنشینی در بلوچستان کم‌کم رونق گرفته بود و در این میان وضعیت چابهار مهم‌تر از سایر نقاط بلوچستان است. گزارش‌های موجود از وضعیت آن شهر در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۱۸ ق/۱۹۰۶-۱۹۰۰ م حاکی از رونق چابهار در دوره زمانی مورد بحث می‌باشد.

در پایان این فراز از مقدمه می‌باید اشاره‌ای نیز به حضور روس‌ها در کرمان و بلوچستان کرد. مدارک موجود حکایت از سفر سه جهانگرد روسی به بلوچستان

در سال ۱۳۱۸ ق می‌کند.^۱ چند سال بعد گزارش‌هایی از گسترش حضور تجاری و بازرگانی روس‌ها در منطقه جنوب شرقی ایران منتشر شد. البته علی‌رغم مفاد آن گزارش‌ها، می‌باید اذعان کرد فعالیت روس‌ها در منطقه بلوچستان اهمیت چندانی نداشته و بیش از هر چیز من‌باب حضور در آنجا و اطلاع از نحوه فعالیت انگلیسی‌ها در بلوچستان بود.

انقلاب مشروطه و پیروزی آن و جایگزینی رژیم مشروطیت در ایران به جای رژیم استبدادی، نتیجه و دستاورد مهمی برای بلوچستان به ارمغان نیاورد. تنها مدرک موجود از حضور مردم آن منطقه در انقلاب مشروطه، متن تلگرافی است که در سال ۱۳۲۷ ق و در هنگام درگیری بین مشروطه‌طلبان و مخالفینشان از جاسک مخابره شده و در آن حامیان مشروطه‌طلبان در آن شهر، خبر از تصرف جاسک را داده‌اند.^۲ در ساختار جدید برآمده از انقلاب مشروطه، از نظر اداری بلوچستان همانند سابق جزو کرمان محسوب شده و هر دو به عنوان یک واحد اداری قلمداد شده و تعداد نمایندگان مشترکی را باید به پارلمان می‌فرستادند. البته تلاش‌هایی از سوی مشروطه‌طلبان برای گسترش مظاهر فرهنگی جدید در آن منطقه انجام شد که از جمله می‌توان به موضوع تأسیس مدارس جدید اشاره کرد. ولی تمامی این تلاش‌ها تحت شعاع اوضاع بحرانی و جنگ‌های داخلی ایران طی سال‌های پس از انقلاب مشروطیت قرار گرفت. بحران‌های شدیدی که بر منطقه بلوچستان هم تأثیر گذاشته و سبب اختلال در حاکمیت ایران در آن منطقه و بی‌ثباتی و ناامنی آنجا شد. در شعبان ۱۳۲۸ ق گزارشگری در بلوچستان، ضمن گزارش خود فریاد برمی‌آورد: «نه تنها کارگذاری نداریم بلکه هیچ اداره را دارا نیستیم. پست نداریم، تلگراف نداریم، حاکم نداریم، گمرک نداریم، رعیت نداریم و بالاخره اصلاً بلوچستان نداریم.»^۳

۱. ر.ک: فصل ششم، چابهار

۲. ر.ک: فصل ششم، جاسک

۳. ر.ک: فصل ششم، چابهار

مدارک متعددی از اقدامات دولت ایران در اعزام نیرو به نواحی مختلف بلوچستان در فاصله پس از پیروزی انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۲۴ ق) وجود دارد که در ذیل بخش عمومی ارائه شده است. این گونه اقدامات دولت برای اعاده نظم و امنیت در بلوچستان، به دلیل وضعیت بحرانی و شکننده دولت در سراسر کشور، موقت بوده و تأثیر پایداری بر بلوچستان باقی نمی‌گذاشت. اما در خلال همین اوضاع بحرانی و سراسر آشوب و جان‌فرسای بلوچستان، جلوه‌های زیبایی نیز دیده می‌شود. گزارش گردآوری اعانه برای مجروحین ارتش عثمانی در جنگ بالکان از سوی اهالی جاسک، نشانگر عمق آگاهی مردم آنجا و گرایش آن‌ها به وحدت مسلمانان است. در این میان عقد قرارداد ۱۹۰۷ م بین روسیه و بریتانیا در خصوص تقسیم ایران به مناطق نفوذ و تعیین بلوچستان به عنوان منطقه نفوذ بریتانیا زمینه مساعدتری را برای سیاستمداران آن کشور جهت تحکیم هرچه بیشتر نفوذشان در جنوب شرقی ایران فراهم آورد. تشدید اقدامات قبلی و از جمله حضور بیشتر نظامی در بلوچستان که به بهانه‌های مختلفی همچون وجود کاروان‌های قاچاق روی می‌داد از جمله مظاهر بارز اقدامات انگلیسی‌ها در بلوچستان پس از پیروزی انقلاب مشروطه بود. البته دولت و مجلس شورای ملی در قبال اقدامات مذکور اعتراضات متعددی می‌کردند، اما راه به جایی نمی‌بردند و انگلیسی‌ها به مرور زمان تلاش وسیع‌تری را برای تحکیم نفوذشان در بلوچستان انجام می‌دادند. در آستانه شروع جنگ جهانی اول و در سال ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م اجرای طرح احداث راه آهن چابهار از جنوب به شمال بلوچستان از سوی مهندسین انگلیسی در چابهار (همزمان با احداث راه آهن خرم‌آباد به محرمه-خرمشهر) آغاز شد.

اما هر آنچه در برنامه‌های توسعه منطقه جنوب شرقی ایران از سوی حکومت انگلیسی هند طراحی شده بود، با وقوع جنگ جهانی اول به هم خورد. تأثیر جنگ جهانی بر نحوه حضور انگلیسی‌ها در بلوچستان، همانند تأثیر آن بر کل ایران بود. در نتیجه کشیده شدن دامنه‌های جنگ جهانی اول، کشور ایران وارد یک

بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد. علاوه بر آن وقوع قحطی بزرگ سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۶ ق / ۱۲۹۷-۱۲۹۶ ش ضربه محکم دیگری بر پیکره نحیف ایران بود. در چنین اوضاعی رشته امور از دست رفته و ارکان کشور از هم فروپاشید. در ارتباط با سرنوشت طرح‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان می‌توان به سرنوشت احداث راه آهن چابهار اشاره کرد. در نتیجه شروع و ادامه جنگ جهانی اول اجرای این پروژه که یک طرح با رویکردی عمدتاً اقتصادی و تجاری بود، متوقف شده و به جای آن طرح امتداد راه آهن کویته-میرجاوه به دزدآب و بیرجند از سوی حکومت انگلیسی هند به مورد اجرا گذاشته شد. این یک طرح کاملاً نظامی بوده که به منظور انتقال نیروهای هندی-انگلیسی از هندوستان به مناطق شمالی خراسان و مرکز ایران به مورد اجرا درآمد.

با پایان یافتن جنگ جهانی اول، کتاب حاضر نیز به پایان می‌رسد. امید است مدارک ارائه شده در این مجلد کمک مؤثری به محققین و پژوهشگران برای تعمیق مطالعات آن‌ها در باب تحولات بلوچستان در عصر قاجار باشد.

مسعود کوهستانی نژاد